



در جلسه شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی

طرح آقای مستیری ناقص و غیر واقعینانه خوانده شد

هر طرحی که بدون توجه به واقعیت های جامعه افغانستان باشد، به ناکامی منجر خواهد شد.

* روشن نیست که آقای مستیری در تنظیم این طرح خود چه معیاری را در نظر گرفته است.

* حزب وحدت اسلامی ضمن حمایت از هرگونه تلاش صلحجویانه، سازمان ملل، خواهان رعایت عدالت سیاسی و اجتماعی در افغانستان است.

جلسه همچنین گفته شد: تا هنوز روشن نیست که آقای مستیری طرح خویش را بر اساس کدام معیار تنظیم نموده که نه ترکیب ملیتی ملت افغانستان در آن رعایت شده و نه هم انتخاب نمایندگان زن ها عادلانه است. درختم این جلسه تاکید به عمل آمد که حزب وحدت اسلامی از هرگونه تلاش صلحجویانه حمایت جدی به عمل خواهد آورد، اما در عین حال خواهان رعایت عدالت سیاسی و اجتماعی در کشور میباشد و امیدوار است که نماینده محترم سازمان ملل نیز در تحقق این خواست مشروع و انسانی، همکاری صادقانه داشته باشد. در غیر آن هر طرحی که بدون توجه به واقعیت های جامعه افغانستان باشد، به ناکامی منجر خواهد شد.

روز دوشنبه ۱۳۷۴/۸/۲۹، اعضای محترم شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی تحت ریاست محترم استاد خلیلی، دبیرکل این حزب تشکیل جلسه داده و آخرین انکشافات در اوضاع سیاسی- نظامی کشور را مورد بحث و بررسی قرار دادند. به گزارش خبرنگار صفحه، نو از بامیان، در این جلسه روی طرح ۲۸ نفره بی که از جانب آقای محمود مستیری نماینده سازمان ملل متحد جهت انتقال قدرت در کشور ارائه گردیده است، مفصلاً بحث و تبادل نظر به عمل آمد و اعضای محترم شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، پس از بررسی دقیق و همه جانبه این طرح، آن را ناقص و غیر عملی اعلام نموده، خواهان تجدید نظر آقای مستیری در آن گردیدند. در این

محترم استاد خلیلی، دبیرکل حزب وحدت اسلامی در مصاحبه با خبرنگار صفحه، نو ۱۳/۸/۱۳۷۴ - بامیان:

اگر حاکمیت برای هر فرد ملت ارزش و اعتبار انسانی قابل شود، وضعیت به زودی تغییر خواهد کرد

من معتقدم که اکثر همه مردم و گروهها واقعاً به این نتیجه رسیده باشند که دیگر سلسله فاجعه و مصیبت و بدبختی را در افغانستان خاتمه بخشد و برای این کار دست به دست هم بدهند، یقیناً که مشکلات به زودی حل خواهند شد.

به تاریخ ۱۳/۸/۷۴ محترم استاد خلیلی دبیرکل حزب وحدت اسلامی، طی مصاحبه بی با خبرنگار صفحه، نو در بامیان، پیراوند وضع جاری کشور، دیدگاههای حزب وحدت اسلامی، مداخلات کشور های خارجی و راه حل های اساسی برای بیرون رفت از این بست جاری، مفصلاً توضیح ارائه داشتند که اینک متن کامل آن در صفحه، نو به چاپ میرسد. (صفحه، نو) (ص ۲)

در این شماره

- تأملی بر طرح پیشنهادی آقای مستیری صفحه ۴
- جمهوری اسلامی ایران از مذهب گرایی تا نژاد گرایی، از شکست تا شکست از شیخ درباری، صفحه ۳
- از خیانت مذهبی تا برده گی سیاسی صفحه ۳
- حاکمیت فاشیستی تحت تأثیر فشار شدید تبلیغاتی قرار گرفته است صفحه ۴
- جبهه، فاشیستی در بامیان سه هزار نفر صفحه ۴
- نیروی نظامی داشته است صفحه ۴

محترم و دکتور طالب، سخنگری شورای عالی هماهنگی در مصاحبه با خبرنگار صفحه، نو:

طرح آقای مستیری مخالف با روحیه بی طرفی سازمان ملل متحد است

* در این طرح صرفاً مشورده ریائی گرفته شده و شورای هماهنگی و سایر مخالفین از آن بی اطلاع بوده اند.

* در این طرح نه ترکیب ملیتی ملت افغانستان رعایت شده و نه نمایندگان زن ها عادلانه است.

مخالفت افکار عامه در سطح ملی و بین المللی ریائی را وادار ساخته است که به یک تغییر ظاهری در حاکمیت و قدرت توافق کند. اما به هیچصورتی حاضر نیست که اساسات و استرانه قدرت تغییر نماید و صرفاً میخورد که از سازمان ملل به عنوان یک رویوش استفاده کند. محترم دکتور طالب افزودند: در همین صحبت آقای مستیری با اطمینان یادآور شدند که فرصت سوء استفاده از برنامه های سازمان ملل را به دولت ریائی نخواهند داد و گفتند که سازمان ملل برای مقابله با این دولت تاکتیک های دیگری را روی دست خواهد گرفت و وقتی ما پرسیدیم که این تاکتیک ها چه خواهند بود، گفت که در اتخاذ آن با همه مخالفین مشوره خواهد شد. (ص ۴)

محترم دکتور طالب، سخنگری شورای عالی هماهنگی در مصاحبه با خبرنگار صفحه، نو ۲۸ نفره ای محمود مستیری، نماینده سازمان ملل را برای انتقال قدرت در افغانستان، ناقص دانسته و آن را بی انصافی در حق ملیت ها و نیز قدرت های دخیل در قضایای کشور خواندند. به گزارش خبرنگار صفحه، نو محترم دکتور طالب، اظهار داشتند که دو هفته قبل نیز آقای مستیری اعلام کرده بود که ریائی برای انتقال قدرت تا یک هفته آماده میباشد، اما این اعلام بلافاصله توسط عزیز مراد سخنگری دولت انحصاری کابل رد شد و برای آن شرایطی پیشنهاد گردید که عملی شدن آن ناممکن بود. پس از این مصاحبه ما در جمعی از نمایندگان گان شورای هماهنگی با محمود مستیری ملاقات کردیم و ایشان فوق العاده ناراحت بوده و ابراز عقیده کردند که تا وارد نشدن نظامی شدید، ریائی حاضر به انتقال قدرت نیست. وی در این ملاقات با ما همنظر بود که فعلاً فشار های نظامی و

دملی اسلامی متحدی جبهی دپهرنیو چارومسؤل شهزاده مسعود دصفحه نو دخیریال سره به مرکه کی:

هیخون نشی کولای په زور اونظامی خواکمنی دحکومت او دولت ستنی تپنگی کری

اگر حاکمیت برای هر فرد ملت ارزش و اعتبار انسانی قایل شود، وضعیت به زودی تغییر خواهد کرد

شورای نظار با همدستی یکمده از خائنین بیگانه از مردم به طرف هزاره جات لشکر کشیدند و در اینجا جنگ های شدیدی پیش آمد که بالاخره به شکست سنگین مهاجمین در بامیان و پروان منجر شد. به نظر شما علت این جنگ طلبی دوباره شورای نظار و همدستانش علیه حزب وحدت اسلامی و مشخصاً علیه مردم هزاره چه بوده و چرا تا کنون هم این جنگها ادامه دارند؟

ج: شما میدانید که پس از سه سال مقاومت پر شور و افتخار آفرین، سر انجام با خیانت و عهد شکنی «طالبان» جبهه مردم سرافراز ما در غرب کابل شکست خورد و نیرو های بی رحم شورای نظار و سیاف که سه سال در برابر مردم ما جنگیده و کوچکترین پیروزی به دست نیاورده بودند، وارد غرب کابل شده و بر سر کار ها و خانه های مردم ما مسلط شدند و هر چنانی که از دست شان آمد، دریغ نکردند. پس از این فاجعه ما فکر میکردیم که شاید دشمنان مردم ما، از کینه توزی و انتقامجویی خود دست برداشته و بیشتر از آن با مردم، سر خصومت و عناد را پیش نگیرند. چون پس از سقوط غرب کابل و شهادت استاد مزاری، نه مردم ما جبهه یی داشتند که برای کسی تهدید ایجاد کند و نه هم تشکیلات و حزب آنها، تران آن را داشت که به زودی خود را بازسازی و آماده مقابله یا حتی انتقام گیری نماید. ما وقتی که از مزارشرف بر اساس تصویب و صلاحدید شورای مرکزی وارد هزاره جات و بامیان شدیم، در واقع هیچ انتظاری نداشتیم که در اینجا باز هم با جنگ مواجه شویم، فیصله شورای مرکزی هم این بود که تا روشن شدن کامل اوضاع، ما در میان اطراف در گیر موضع کاملاً بیطرفی میگیریم و به بازسازی تشکیلات در هم ریخته و از هم پاشیده خود میپردازیم. بر همین اساس وقتی که در یکاولنگ رسیدیم، با تمام احزاب و نیرو هایی که در اطراف بامیان بودند، تماس گرفتیم و اعلام کردیم که ما با هیچ کس و هیچ جماعتی سر دشمنی و عناد نداریم و میخواستیم فضای هزاره جات و بامیان صلح آمیز باشد؛ اما متأسفانه دولت آقای ربانی- مسعود و یکمده خائنینی که از کنار مردم ما رانده شده و به آغوش دشمنان مردم ما پناه برده اند، در برابر ما دست به کار شدند و با توزیع پول و تحریک فرماندهانهای شان، چندین

طلبی و برتری جویی دوام دارد، تصریح آینده هم تاریک و مشوش است. جنگ ادامه خواهد یافت و فاجعه ها تکرار خواهد گردید. اما اگر این حاکمیت، به حاکمیتی تبدیل شود که برای هر فرد ملت ارزش و اعتبار انسانی قایل شود، یقیناً که وضعیت به زودی و به ساده گی تغییر خواهد کرد.

س: استاد محترم، شما در خلق فاجعه های این سه سال و شش ماه، نقش عوامل داخلی را برجسته می دانید، یا از عوامل خارجی را، یا اینکه هر دو را یکسان مؤثر می دانید؟
ج: البته در خلق هیچ پدیده یی، یک عامل یا حتی چند عامل محدود صاحب نقش نیست، بلکه باید عوامل زیادی را در نظر گرفت. در پیشامد فاجعه های چند سال گذشته کشور هم عوامل داخلی نقش داشته است و هم عوامل خارجی. اما اینکه کدام یک برجسته تر بوده است، بستگی به این دارد که از کدام زاویه به آن نگاه می کنیم. به هر حال، ما معتقدیم تازمانیکه عوامل داخلی نباشند، عوامل خارجی نمیتوانند اثر قابل ملاحظه یی داشته باشند. در افغانستان، عامل خارجی و داخلی برای ایجاد فاجعه و بدبختی، همگام عمل کرده اند: تاریخ سیاسی گذشته عادلانه نبوده و حاکمیتهای غیر مردمی ملیتها و اقشار را در فضای برادری و صمیمیت راستین نگه نداشته اند که این امر با عث بروز عقده ها و بروز روحیه انحصار طلبی و حق تلفی و افزونخواهی در کشور گردیده و برای ملت جهالت و عقب مانده گی و بی فرهنگی را به ارمغان آورده و در نتیجه کشور را به یک کوره انتقام تبدیل کرده بود. حالا طبیعی است که با مساعدت چنین زمینه داخلی، کشور های خارجی هم دخالت می کنند و

ما معتقدیم تازمانیکه عوامل داخلی نباشند، عوامل خارجی نمیتوانند اثر قابل ملاحظه یی داشته باشند. در افغانستان، عامل خارجی و داخلی برای ایجاد فاجعه و بدبختی، همگام عمل کرده اند.

هر کدام در آب گل آلود این کشور برای خود ماهی جستجو می کنند. بناً در فاجعه های سه سال و شش ماه گذشته، تمام عوامل را باید دخیل دانست.

س: استاد محترم، آیا به نظر شما امیدی هست که در آینده، نه چندان دور، کشور و ملت ما از حال فاجعه بار کنونی نجات پیدا کند؟

ج: امید که همیشه است، یعنی وقتی مردم برای تغییر این وضعیت مقاومت و تلاش دارند، نشانه امید آنهاست، اما من معتقدم که اگر همه مردم و گروهها واقعاً به این نتیجه رسیده باشند که دیگر سلسله فاجعه و مصیبت و بدبختی را در افغانستان خاتمه بخشند و برای این کار دست به دست هم بدهند، یقیناً که مشکلات به زودی حل خواهند شد.

س: استاد محترم، شما جریان این چند سال گذشته را با تمام مصیبت ها و فاجعه های آن، آیا به سوی تکامل فکر و شعور مردم می بینید یا بر عکس معتقدید که این جریانات بر تفکر و روحیات مردم تأثیر منفی گذاشته است؟
ج: خدمت عرض شود که خون دادن در هیچ کجای تاریخ بدون اثر و نتیجه، مثبت نبوده است، چون همین خون، آگاهی و تجربه یی را در ذهن آدمی بر جای می گذارد که تا ابد محور فیشود. درست است که خون هایی که در کشور ریخته شده اند، همه اثر جنایت و وحشتگری عاملان اصلی جنگ و کشتار را در ذهن ها نگه می دارد، اما همین خون ها باعث آن هم میشوند که دیگر زمینه ریزش دوباره خون های دیگر از این کشور برچیده شود. خون بیگناهان غرب کابل بود که چهره، ربانی و مسعود و سیاف و سایر جنایتکاران را رسوا کرد. دیگر تا تاریخ باشد، مردم با قریب خود احمدشاه مسعود ها و سیاف ها را به قدرت نمی رسانند که در اولین فرصت خون خود مردم را بریزانند. من معتقدم که اگر از وضعیت کنونی نجات پیدا کنیم، زنده گی فردای ملت ما خیلی امید بخش و سعادت آفرین خواهد بود. مردم نتیجه کینه و عقده و تعصب و انحصار طلبی را با خون خود مشاهده کردند و دیگر این مرض ها در وجود مردم ما لایه نخواهد توانست.

س: استاد محترم، پس از فاجعه غرب کابل و شهادت رهبر شهید،

س - استاد محترم، تقریباً سه سال و شش ماه از قدرت یابی مجاهدین در کابل می گذرد. در این مدت حوادث و تحولات زیادی در کشور پیش آمده است. میخواستیم بدانیم که شما از این سه سال و شش ماه چگونه تصویری ارائه می دارید و در مقطعی که قرار دارید، دروغای آینده را چگونه بررسی می کنید.

ج- بسم الله الرحمن الرحیم.
با تشکر از شما، خدمت عرض کنم که حوادث سه سال و شش ماه گذشته، در یک کلام خیلی تلخ و ناگوار بوده است. پس از آنکه مجاهدین به اصطلاح قدرت را در دست گرفتند و رژیم داکتر نجیب را ساقط ساختند، اکثریت مردم امیدوار بودند که فصل رنج و مصیبت و خونریزی در کشور پایان یافته و مجاهدین، که وارث خون یک و نیم میلیون شهید این مردم اند، زنده گی خوش، آرام و پر افتخاری را برای آنان هدیه خواهند کرد. اما متأسفانه که این تصور، تصویری نبود که به واقعیت پیوندد. مردم در این تغییر حاکمیت، نه تنها که به خوشی و سعادت نرسیدند، بلکه با مشکلات و مصیبت های بیشتری مواجه شدند. هزاران انسان بازم به خاک و خون افتید. و هزاران خانوار آواره گی را از نو آغاز کردند. در کابل پایتخت کشور، حاکمیت از لحاظ ظاهری خود تغییر کرد اما این تغییر هیچ نوید خوشبختی و پایان غم و درد را برای مردم نداشت؛ چون یکمده از احزاب جهادی غرور تنگ را با خود آورده بودند و فکر میکردند که بازم در سایه تنگ، برای خود اقتدار و افتخار کمایی کنند. انحصار طلبی و برتری جویی از افغانستان نرفته بود و بلکه با شکل وحشتناکتر خود در وجود بعضی از سردمداران تنظیم های جهادی زنده شده و از میان مردم برای خود قربانی انتخاب میکرد. سه سال و شش ماه حاکمیتی که به نام مجاهدین بوده است، جز همین قربانی ها، آواره گی و ویرانی های پیهم، هیچ ثمره و هدیه یی برای مردم نداشت. آقای ربانی و احمدشاه مسعود، که خود را در اریکه قدرت کابل مشاهده کردند، در واقع خود را یگانه وارث جهاد و یگانه قدرت تصمیم گیرنده در کشور احساس کردند که این احساس هم برای خود آنها و هم برای مردم افغانستان، به قیمت سنگین تمام شد. یکی از اولین اثرات این احساس،

خود بزرگ بینی و عظمت طلبی های کاملاً بی اساس بود که در نتیجه آن تمامی احزاب جهادی و بعد ها تمام ملیتهای کشور از مرکز تصمیم گیری ملت دور ساخته شده و با دشمنی و خصومت حاکمان تازه به دوران رسیده، مواجه گردیدند. سه سال و شش ماه جنگ در کشور تلخترین خاطره فرد ملت افغانستان است که به موجب آن خطرناکترین عقده ها و تعصبات ملی و نژادی در بین ساکنان با هم برادر کشور پیش آمد و همه در حد دشمنان آشتی نا پذیر با همدیگر ستیزه کردند. با کمال تأسف و تأثر باید یاد کنم که سنگین ترین بار فاجعه های این سه سال و شش ماه بر دوش مردم فقیر ما قرار گرفت و از روزیکه در پوشش اتحاد اسلامی، جنگ بر علیه ما و مردم ما آغاز شد، تا کنون از کوچکترین آسایش و راحتی یی بهره نداشتیم. سرنوشت مردم ما در تمام روز های این سه سال و شش ماه، آغشته با خون و ماتم بوده است؛ هر روز نعش شهید مظلوم و بی گناهی به خانه ما آمده و هر روز سهم ما از چهار ست منزل ما سرب و آهن داغ بوده است که بر فراز سر ما انفجار نموده و گوشت های تن ما را پاره پاره کرده است. مظلومیت مردم ما در این مدت، سنگین ترین تراژدی را درج صفحه تاریخ نموده است. تمام جرم و قام گناه ما در این همه ظلمی که بر ما روا داشته اند، این بوده است که ما قریاد حق و آزادی و عدالت را در گلوی خود خاموش نکرده ایم و بر علیه انحصار و بیداد گری و حق تلفی مقاومت کرده ایم. رهبر شهید، استاد مزاری، قربانی همین مقاومت و قربانی همین عدالتخواهی شد؛ از از مظلومیت مردم خود دفاع میکرد و میخواست که دیگر هیچ فردی در افغانستان دشمن برادر هومطن خود نباشد و به زنده گی و سرنوشت او ظلم روا ندارند. رهبر شهید، با انحصار طلبی آقای ربانی و مسعود مخالف بود و اعتقاد داشت که باید در تعیین سرنوشت کشور همه مردم و ملیت ها سهم داشته باشند؛ اما این امر با غرور خود بزرگ بینی و عظمت طلبی های حاکمان جدید در تضاد قرار داشت؛ آنها میخواستند که تجربه گذشته افغانستان را در حاکمیت جدید خود تکرار کنند. تجربه یی که صد سال ملت افغانستان را در حالت عقده و کینه و بدبینی نسبت به همدیگر نگه داشته بود. رهبر شهید، به استقلال کشور و وحدت ملی آن عشق می ورزید، اما این با تفکر و اندیشه حاکمان جدید سازش آیکرد که میخواستند همه برده گان گوش به فرمان آنها باشند.

بهر حال، تصویری را که اکنون می توان از مجموعه، سه سال و شش ماه گذشته ارائه کرد، تصویر کاملاً رقتباری است؛ شاید همه در این فاجعه ها مسؤولیت داشته باشند- که من آن را انکار نمیکنم- اما علت عمده و اساسی آن زیر پای حاکمیتی است که هنوز از ریختن خون مردم پشیمان نگردیده و هنوز میخواست با نیرنگ و فریب و جنگ افروزی پایه های خود را مستحکم نگه دارد. تا این حاکمیت هست و تا این انحصار

خون بیگناهان غرب کابل بود که چهره ربانی و مسعود و سیاف و سایر جنایتکاران را رسوا کرد. دیگر تا تاریخ باشد، مردم با قریب خود احمدشاه مسعود ها و سیاف ها را به قدرت نمی رسانند که در اولین فرصت خون خود مردم را بریزانند.

و اما علت اینکه چرا شورای نظار و شخص احمد شاه مسعود و این خائنین که از جامعه ما رانده شده اند، در برابر مردم ما کینه و خصومت می ورزند، برای ما زیاد روشن نیست؛ جز اینکه بگوئیم اینها، آرمان حق خواهی و عدالتخواهی حزب وحدت و مردم هزاره جات را مخالف خواسته های تبعیضی و انحصاری خود یافته اند و سخت تلاش دارند که آن را به هر قیمتی که ممکن باشد، نابود کنند. این جنگ تا زمانی که مسعود و این خائنین وجود داشته باشند، در برابر مردم ما وجود خواهد داشت و بلکه شدید تر هم خواهد شد. (ادامه دارد)

از مذهب گرایی تا نژاد گرایی، از شکست تا شکست

برگرفته از نامه خبری وحدت، شماره های ۴۴ و ۴۵ - لندن

مذهب زدایی در سیاست خارجی ایران و بر عکس آن اعتقاد و ایمان به پیروزی از طریق متضاد ترین اصل اعتقادی، یعنی اصل نژادی، بزرگترین تقلبی است که ایران را در برابر معادلات خام سیاسی دپرویش در منطقه، مواجه ساخته است.

ملت، حاکمیت سیاسی یک جهت را تعیین کند.

همانطوریکه «شورای نظار» حاکمیت تاجیک ها قلمداد شده نمی تواند. سقوط حاکمیت سکتاریستی رانی - مسعود به جز از نابودی یک حاکمیت ننگین سیاسی چیز دیگری نخواهد بود.

نابودی این میکانیزم انحصاری و فاشیستی زمینه آنرا مساعد خواهد ساخت که در درون جامعه برادر تاجک، جنبش و شکل سیاسی بی به راه افتد که قویاً معتقد به عدالت سیاسی در کشور باشد.

همانطوریکه حاکمیت انحصاری شورای نظار بعد از پیروزی نظامی خویش در پایتخت با موج سرتاسری مخالفت و مبارزه مواجه شد، با یقین که انحصار حاکمیت، همچون سرنوشت را از آن «طالبان» نیز خواهد ساخت؛ ولی در این میان، سیاست گرایش نژادی جمهوری اسلامی ایران نه نفعی برای برادران تاجیک دارد و نه سودی برای جامعه هزاره خواهد داشت. ایران مثل همیشه با سیاست مذهبی خویش به سراغ تحمیل این جامعه آمده است؛ چون جامعه هزاره ترکیبی از مذاهب تسنن، تشیع و شیعه اسماعیلی میباشد. دیگر خیلی ها ساده لوحانه است که جمهوری اسلامی که تا دیروز با سیاست خشک مذهبی خویش جامعه هزاره را مواجه با تجزیه اجتماعی ساخت، اینک با سیاست نژادی خود میخواهد که جوانان مهاجر هزاره را به عنوان چوب سوخت برای حفظ بقای فاشیستان پنجشیر در صف نظامی آنها بسیج نماید.

بعد از این واقعیت های مشهود لازم است که جمهوری اسلامی داران، یکبار دیگر متوجه شوند که دیگر به هیچ صورتی نمیتوانند جامعه هزاره را به عنوان قربانیان سیاست پوشالی خویش، هدف قرار دهند. میرهن است که امروز زنده گمی مهاجرت افراد این جامعه، صلاحیت این را برای سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران داده است که به عنوان «گروگان کتله بی» در برابر شان عمل نمایند؛ ولی آیا این آقایان، متوجه هستند که هر گونه سیاست غیر انسانی و خود بزرگ بینی، سرنوشت جمهوری اسلامی شان را به کجا خواهد کشاند؟

آیا جمهوری اسلامی داران معتقد اند که سیاست نژادی شان احمدشاه مسعود و ربانی را نجات خواهد داد؟ در افغانستان سیاستی پیروز شده میتواند که قویاً برای آمدن عدالت سیاسی در این کشور مساعد باشد. سیاست های جمهوری اسلامی ایران در هر مرحله جز تجرید سیاسی و اجتماعی دیگر پیامی برای جوامع مورد نظرش نداشته است. برای اینکه این کشور بتواند نقش انسانی خویش را در منطقه بازی کند، باید بدون رقابت های منطقی و بین المللی خویش، ملت افغانستان را برای ایجاد حاکمیتی یاری نماید که شاخص و زیر بنای آن عدالت سیاسی باشد ورنه، سیاست نژادی، خود ایران را نیز به پهنه سر زانوی منطقه تبدیل خواهد کرد.

اگر گرداننده گان جمهوری اسلامی همیشه در سیاست منطقی خویش چند گام عقب تر از دیگران عمل کرده اند، ما با صراحت میگوییم که سیاست نژادگرایی شان، از همین اکنون رویه شکست است؛ چون چهره نژادگرایی جدید در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در آغاز خویش گریه ترین چهره را به این جمهوری داده است و نتیجه این سیاست، بالاتر از خیانت به جامعه هزاره در غرب کابل چیزی بوده نمیتواند که بزرگترین هتک اجتماعی، به محروم ترین جامعه در درون ملت افغانستان محسوب میشود.

تشیع درباری،

(رویش)

از خیانت مذهبی تا بورده گی سیاسی

(قسمت هشتم)

(۲۳ سنبله ۱۳۷۳: آغاز یک تاریخ)

افتادن در موضع دفاع از ملیت های محروم و دامن زدن به عقده های تاریخی و اجتماعی هزاره ها و مطرح کردن مسأله «پشتون سالاری» و «غول پشتون» و «پشتونیزم» چهره دیگری از شبکه تشیع درباری را به نمایش می نهد که در پوشش آن از یک سو بر پیگیر مقاومت ضد فاشیستی غرب کابل خنجر می کشید و آن را خاین به آرمان تاریخی ملیت های محروم و مدافع و سر سیرده «غول پشتون» قلمداد میکرد و از جانب دیگر، ماهیت عملکرد های نژادی خود را در کنار فاشیسم کابل برملا میساخت.

شناخت دقیق این دو چهره شبکه تشیع درباری، در عین حال ترکیب درونی آن را از لحاظ نژادی و بافت فکری - اعتقادی نیز افشا می کند؛ بدین معنی که در درون این شبکه هر شخصیتی، در چهره خاص و متناسب با تأثیرات اجتماعی، سیاسی و نظامی خود نقش ایفا می کند: سید عالمی ها، سیدفاضل ها و سیدمرتضوی ها علمبرداران اصلی جنگ مذهبی علیه مقاومت غرب کابل بودند و حالانکه اکبری ها بیشتر در چهره جنگ نژادی و ملیتی خود را مطرح میساختند. در این میان نقش شیخ آصف محسنی، نقش شمشیر دو تیغه بی بود که در یک سو با شعار «مغول زاده گان» علیه هزاره ها جنگ نژادی می کرد و در سوی دیگر با چهره مقدس «آیت الله» از موضع مذهب، با حمله علیه مقاومت غرب کابل می پرداخت.

در طول مقاومت غرب کابل، با وجود تمام شواهدی که حاکی از جنگ نژادی فاشیسم و همدستانش علیه جامعه هزاره بود، سید عالمی ها و سید مرتضوی ها حتی یکبار هم حاضر نشدند که در سخن یا موضعگیری خویش از هزاره یاد کنند و بلکه در همه جا صرفاً از موقف «شیعه» داد می زدند؛ اما اکبری ها بر عکس خود را در سلك ملیت های محروم، مدافع پروایقرص «هزاره» قلمداد می کردند و در صحبت ها و استاد خویش رسماً از پیوند تاریخی، فرهنگی و زبانی با «تاجک» ها نام می بردند و اما محسنی در چهره «آیت الله»، با موضعگیری های چند پهلوی خویش این دو موقف را به هم پیوند میزد و در عین حال چهره خود را به گونه بی آرایش میکرد که در صورت سقوط احتمالی فاشیسم کابل، شبکه آنان، بازم بدون پناه نمآند. به عبارت دیگر، ویژه گمی نقش محسنی در این بود که ضمن دفاع قوی و بدون خدشه از کلیه عملکرد ها و موضعگیری های اعضای شبکه تشیع درباری در جوار، فاشیسم کابل، خود را به عنوان نیروی ذخیره تشیع درباری نیز حفظ می کرد و از بلندی بنگله اسلام آباد، سیر حوادث را برای ترسیم دور نمای بعدی شبکه نژادی - مذهبی اش ترصد می نمود.

درست بر اساس همین تقسیم بندی مؤثر نقش ها بود که مسؤلیت رهبری و تنظیم امور اجرایی شبکه تشیع درباری در کابل، بر عهده کسانی گذاشته شده بود که در همان جا حضور داشتند و با یک سلسله موضعگیری و عملکرد ها ناگزیر بودند در کنار حاکمیت فاشیستی باقی بمانند و به همین خاطر بود که تمامی معاهدات و توافقنامه های سه ساله با حاکمیت فاشیستی توسط شخصیت های شبکه تشیع درباری در کابل به امضاء رسیده و به اجرای آن تعهد سپرده شده است و حتی شخصیت هایی که برای تبلیغات و جنگ روانی در برابر مقاومت غرب کابل موظف بودند، از میان همان چهره هایی انتخاب می شدند که به نحوی می توانستند فضای کابل را در حیطه تأثیر خویش داشته باشند؛ معاهده با دکتر عبدالرحمن را در پرووه «آزادی» آقای اکبری امضاء کرد؛ توافق ۱۴ ماده بی در مورد آغاز بر نامه های مشترک و عملی در غرب کابل توسط سیدمصطفی کاظمی با احمدشاه مسعود و احمدشاه احمدزی معاون سیاف امضاء شد و عین همین توافق، بار دیگر به امضای آقایان اکبری، سیدفاضل، ربانی و احمدشاه مسعود نیز رسید؛ مسؤلیت رهبری عملیاتهای اپراتیوی و حتی عملیات «صفریک» (ترور شخصیت های مهم مقاومت) را آقایان سیدکاظمی و سیدانوری عهده دار بودند و در پخش شایعه و هیاهو و تبلیغات، سیدمرتضوی، سیدجاوید و امثال آنان نقش داشتند. سیدجاوید وظیفه ارتباط دادن برخی از قوماندانان حزب وحدت با شورای نظار و انتقال آنها را ذریعه موثر شخصی خویش نیز بر عهده داشت.

تقیل این مسؤلیت ها که در ابتدا شکل کاملاً آماتور و خوش خدمتی داشت، با جاری شدن در بستر فعالیت های اپراتیوی فاشیستی، از چنان جدیتی برخوردار شد که مجال هر گونه انحراف و بی تعهدی را از شبکه تشیع درباری گرفت و اجازه نداد که بازم در میانه تضاد فاشیسم با هزاره ها و مقاومت غرب کابل، نقش «گاو میان جوی» را بازی کند که هم از حاکمیت فاشیستی تغذیه کند و هم چهره دوست و حامی خود را در جامعه هزاره حفظ نماید.

(ادامه دارد)



تأملی بر طرح پیشنهادی آقای مستیری

تاریخ بیدالتی سیاسی و انحصار کنونی قدرت سیاسی، یکی زیر بنای فاجعه اجتماعی کنونی و دیگری تداوم خونبار جنایت سیاسی در تاریخ سیاسی کشور تلقی میگردد. ایجاد پایه های عدالت سیاسی، یگانه امریست که میتواند در زود ترین فرصت وضع کنونی حاکم بر سرنوشت ملت را خاتمه دهد. طرحهای سیاسی بی که نتوانند مبنی اراده ملت افغانستان، یا نظر داشت حضور سیاسی تمام اقشار آن در حاکمیت سیاسی باشند، هیچگاه نمیتوانند حلال مشکلات و معضله تاریخی جامعه از لحاظ سیاسی گردند.

چگونه گی انتخاب نماینده گان سیاسی ملت نباید بر اساس اراده فردی و بدون نظر داشت خصوصیات ترکیب مذهبی اقشار و ترکیب اجتماعی ملت افغانستان، به عمل آید. باید قبل از انتخاب نماینده گان سیاسی اقشار ملت، صریحاً واضح گردد که انتخاب نماینده گان، بر اساس تعلقات مذهبی در درون ملت افغانستان است و یا بر اساس تعلقات اجتماعی آنها بدین یا آن قشر ملت. ویژه گی ترکیب مذهبی هر قشری ملت افغانستان نباید به وسیله نابودی حق سیاسی این یا آن ملیت افغانستان تبدیل گردد. معرفی اشخاص در لست ۲۸ نفری آقای محمود مستیری، با سطح نگرشی مشهور بر ترکیب مذهبی و اجتماعی ملیت ها و ملت افغانستان به عمل آمده است. آقایان اکبری، سید ابوالحسن فاضل و آیت الله محسنی اگر احياناً میتوانند نماینده گان شیعه های افغانستان و جامعه خود شان باشند، ولی به هیچوجه نمیتوانند نماینده گان اجتماعی و سیاسی ملیت هزاره باشند که بخش کثیر نفوس آن را هزاره های سنی و اسماعیلی تشکیل میدهند. در صورتیکه انتخاب نماینده گی سیاسی هیچ قشر ملت از لحاظ مذهبی صورت نگرفته است، چگونه ممکن است که جامعه هزاره را که بیشتر از ۲۵ فیصد نفوس افغانستان را تشکیل میدهد، از حق نماینده گان سیاسی و اجتماعی آن محروم کرد؟

با اندک تأمل پیرامون طرح آقای مستیری، با اطمینان میتوان ادعا کرد که ایشان بدون نظر داشت موارد فوق دست به اقدامی زده اند که بیشتر از پیش باعث کشیده گی تناقضات اجتماعی در درون ملت افغانستان خواهند شد. ما با صراحت اعلان میداریم که همچون اقدامات سیاسی و همچون طرحهایی که هیچگونه باری از درد اساسی اقشار ملت افغانستان ندارند، جز فراهم کردن زمینه بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی برای حاکمیت انحصاری و غیر قانونی آقای ربانی هیچگونه پامند امید بخش دیگری برای ملت افغانستان نداشته و جز لطمه زدن به شخصیت حترقی و بین المللی اقدامات سازمان ملل متحد، دیگر دست آوردی برای مأموریت آقای مستیری به بار نخواهد آورد.

محمود مستیری باید دلایل این طرح و موضعگیری خود را برای ملت افغانستان توضیح بدهد.

محمود مستیری در ختم مأموریت خود صرفاً رضایت ربانی را گرفته و برای آن مشروعیت بخشیده است. محمود مستیری باید دلایل این طرح و موضعگیری خود را برای ملت افغانستان توضیح بدهد.

سختگیری شورای هماهنگی علاوه کردند: در فاصله این ملاقات ما با آقای مستیری و اعلام طرح ۲۸ نفره از جانب وی، هیچگونه تغییر خاص در اوضاع سیاسی افغانستان و با در موضعگیری دولت ربانی به وجود نیامده بود که طرح محمود مستیری را، که بدون مشوره مخالفین دولت ربانی تهیه شده بود، توجیه کرده بتوانیم، و صرفاً میتوان گفت که آقای مستیری با این طرح خود خواسته است که ربانی را امتیاز داده و راضی نگه دارد.

محترم دوکتور طالب در بخشی دیگر از صحبت های خویش تأکید کردند که آقای مستیری باید برای ملت افغانستان توضیح بدهد که در تهیه اعلام این طرح خویش، چرا صرفاً به مشوره آقای ربانی اکتفا کرده و به مخالفین وی هیچگونه اعتنایی نکرده اند و همچنین باید توضیح بدهد که چرا وی به عنوان نماینده سازمان ملل اعلام می کند که ربانی با این طرح موافق است، در حالی که وظیفه او صرفاً آن است که به عنوان نماینده یک ارگان بیطرف بین المللی، طرح خود را پیشکش کند و اجازه دهد که اطراف قضیه شخصاً با آن اعلام موافقت یا مخالفت کنند. این عمل آقای مستیری پرستیژ و روحیه بیطرفی او را کاملاً تحت سوال برده و نوعی مشروعیت برای رژیم غیر قانونی بی بخشیده است که تا حالا با هرگونه طرح صلح مخالفت ورزیده و در برابر آن کارشکنی کرده است.

محترم دوکتور طالب در پاسخ به این سوال که گذشته از عدم مشوره، آقای مستیری با مخالفین دولت انحصاری، مشخصاً چه نقص هایی در طرح وی وجود دارد، گفتند: اولاً در این طرح ۲۸ نفره بیش از ۵۰ فیصد طرفداران آقای ربانی و بقیه هم با رضایت کامل وی گنجایده شده اند؛ ثانیاً در این طرح ترکیب زون ها معیار تعیین نماینده گی است که در آن هیچگونه تناسب و عدالت رعایت نشده است.

محترم دوکتور طالب در اخیر مصاحبه خویش ضمن غیر متصنّفانه خواندن طرح آقای مستیری در مورد جامعه افغانستان، تأکید کردند که حزب وحدت اسلامی به نمایندگی از جامعه خویش، خواهان تجدید نظر آقای مستیری در طرح ارائه شده، انبیر وی بوده، انتظار دارد که ایشان گام های صلحجویانه خویش را با نظرداشت واقعیت های موجود در افغانستان بردارند، در غیر آن طرح های غیر واقعیتناهنه نه تنها که به هیچ جایی نخواهد رسید، بلکه مدقّف بیطرفی و مثبت سازمان ملل را نیز خدشه دار خواهد ساخت.

اسناد و مدارک به دست آمده از بامیان و اظهارات اسیران جنگی نشان میدهد که:

جبهه فاشیستی در بامیان سه هزار نفر نیروی نظامی داشته است

نصت ویک نفر از نوامندانان مشهور حاکمیت فاشیستی فرماندهی جنگ را بر عهده داشته اند.

جزو نام های پنج فرقه، پنج غنّد و لوی گارد ریاست جمهوری شامل نیروی فاشیستی بوده اند.

- غنّد صبور خنجی از پنجشیر.
- غنّد امین گل و جنت گل از غوربند.
- غنّد ظاهر غوربندی.
- غنّد ملا غفور قمچاقی از غوربند.
- غنّد توپچی شورای نظامی.

فرماندانی عمومی سرتق واداره قطعات جبهه فاشیستی را دگر جنرال گدامحمد «پنجشیری» به معاونیت غلام حضرت که یکی از افسران سابقه اردو بوده و در جریان سقوط جبهه فاشیستی در بامیان به قتل رسید، بر عهده داشته و سید انوری و سید کاظمی نیز عضو کمیسیون نظامی بوده اند. طبق گزارش خبرنگار ما مجموعاً شصت و یک نفر از نوامندانان مشهور حاکمیت فاشیستی و وابسته گان آن در جنگ بامیان اشتراک داشته اند.

مجموعه تعلقات جبهه فاشیستی که توسط نیروهای حزب وحدت اسلامی و مردم محل جمع آوری و به خاک سپرده شده، دوصد و پنجاه و یک نفر بوده که در جمع آنها یازده نفر از جنرالان و فرماندانیان برجسته شورای نظامی شامل اند.

قول اردوی حزب وحدت اسلامی، اسناد و مدارکی را افشاء ساخته که در آن ترکیب و کمیّت نیروهای نظامی جبهه فاشیستی در بامیان برملا گردیده است.

به گزارش خبرنگار نظامی «صفحه نو» از بامیان، در این اسناد و مدارک روشن می گردد که مجموع پرسونل جبهه فاشیستی در بامیان حدود سه هزار نفر مسلح و شامل قطعات ذیل بوده اند:

- فرقه (۱۰۵۵) به فرماندانی جنرال بابیه جان متشکل از افسران سابقه اردو و پرسونل پنجشیری.
- فرقه (۷۰۱) به فرماندانی جنرال کبیر اندرابی متشکل از اندرابی های بغلان.
- فرقه (۲۱) جبل السراج، متشکل از پرسونل عمدتاً پنجشیری به فرماندانی گدامحمد پنجشیری.
- فرقه (۳۳) شبکه، تشیع درباری به فرماندانی ذاکری از باند سید انوری.
- فرقه (۳۴) شبکه، تشیع درباری به فرماندانی حکیم مبارز از باند اکبری.
- لوی گارد ریاست جمهوری متشکل از افراد بدخشانی و تخاری به فرماندانی سید ملنگ از تخار.

در اثر حملات پیهم «طالبان» و قحطی و قیمتی در کابل

حاکمیت فاشیستی تحت تاثیر فشار شدید تبلیغاتی قرار گرفته است

مواد ارتزاقی و سوختی در بالاترین قیمت خویش تیز کمیاب است.

ادارات دولتی و افراد وابسته به شورای نظامی مواد اولیه را بطور یکجایی از بازار جمع می کنند.

خبرنگار امور شهری «صفحه نو» از کابل گزارش میدهد که اخیراً حاکمیت فاشیستی در اثر حملات مداوم «طالبان» بر شهر و قحطی و قیمتی مواد اولیه، مورد نیاز مردم، تحت فشار شدید تبلیغاتی قرار گرفته است. طبق این گزارش بیماران و راکتیاران نقاط حساس شهر، فضای مرگ و وحشت را در کابل حاکم ساخته و در عین حال مردم از قحطی و قیمتی مواد اولیه، زنده گی شان در مضیقه شدید قرار گرفته اند.

خبرنگار ما با سنجش میزان وسط عاید و مصرف مردم عادی در کابل مینویسد که زمستان آینده، زمستان سختی خواهد بود و مردم با فاجعه بزرگ انسانی روبرو خواهند شد. خبرنگار ما می افزاید: ادارات دولتی و افراد وابسته به شورای نظامی مواد ارتزاقی و سوختی را با بهای گرانتر از حد معمول، خریداری کرده و از بازار جمع می کنند و اکثر مواد از قبیل آرد، روغن، تیل و چوب سوخت اصلاً در بازار یافت نمیشوند. طبق گزارش خبرنگار ما حاکمیت فاشیستی ضمن استفاده از قهر و تنگدستی مردم، تلاش دارد که با بذل و بخشش های هنگفت پولی، آنان را تشویق به رفتن در جبهه کند، که تا حدودی در این کار خود موفقیت هم دارد، اما در عین حال، به تجربه گی مردم با مسایل جنگی و عدم پابندی شان به سرنوشت جبهه فاشیستی، میزان تلفات را نیز به حد سرسام آوری بالا برده و همه روز اجساد زیادی در هر نقطه بی از شهر بازگردانده میشود.

هیئتک نشی کولای به زور او نظامی خواکشی حکومت او دولت ستنی تینگی کری

به تیرو دری نیمو کالو کی خرگنده شوه چی دیری ولی او یوری سیمی واکنی افغانان نه منی او هیئتک نشی کولای به زور او نظامی خواکشی حکومت او دولت ستنی تینگی کری. دغه مطلب دملی اسلامی متحدی جبهی دهرنیو چارومسزل شهزاده مسعود دصفحه نو دخبريال سره په مرکه کی خرگند کي او وی ویل، جنگونه ددلو او ملت په گته نه دی او نه په نظامی مقابلی سره دافغانستان سیاسی بحران حل کیدی شی ده زیاته کره دکریکچ او بحران دحل وفضل دپاره په ملی تقاضم سره دملی وحدت تأمین دمسلی مرکزی تکی دی.

شهزاده مسعود دیر سوال په خواب کینی وویل دکابل او دکابل دوسیدونکو اوسنی نازک او خطرناک صورت حال دتشریش وودی شکه چی دکابل حکومت دپناریانو دکوروترو په منخ کی نظامی مرکزونه جوړی کری دی او دجنگ په وخت کی دبی گناه خلگونه دوال په حیث کار اخلی. ده داستاد ربانی دقدرت دانتقال په برخه کی وویل اول خو استاد دقدرت دانتقال دپاره د اسی شرطونه وړاندی کری دی چی په عاجله

ژوگه دلایچی دحل سره سمون نلری ددلی خوانه ویل کیری چی احمد شاه مسعود غواړی یوازی دجمهور رئیس په نصبولو سره د ده واکمن دپخوا په شان په خپل خای پاتی شی چی دغسی انتقال دملت په درد نه خوړی.

ده وویل دقدرت دانتقال نه مطلب دادی چی دجمهور رئیس د عوض کیدو سره جوخت ټوله انتظامیه منتقله شی او دکابل ټول سیاسی او نظامی خواکونه چی دا وخت ورباندی احمدشاه مسعود قابض شی په دی انتقال کی شامل وی. ده زیاته کره که د مسعود او دده خواکونه د انتقال نه بهر پاتی شی نه په قدرت انتقال وی او نه په جنگونه پای ته ورسیدی.

شهزاده مسعود د پخوانی پاچا د نقش په باره کی وویل د پخوانی پاچا محمداظهر شاه اعلامی او طرحی د ملت د اکثریت په ارادی متکی دی او همیشه شی ویلی دی که ملت په ما غږ وکړی او دسولی په پروسه کی زما نه کار اخستل غواړی زه شی په پوره ویاړ سره منلو ته تیار یم.

ده وویل دلته د ملت غوښتنی د یوری اضطراری لویی جرگی له لاری تباژر کولی شی هغه وخت چی دغه آرزو عملی کیدی نور تنظیمونه هم د ملت جز دی او ددی چوکات نه بهر نشی پاتی کیدی، خو که لږینی ولی او تنظیمونه د ملت ارادی نه اهمیت نه ورکوی معنی شی داده چی د ملت سره شی په مخالفت کی د مقابلی د پاره ملاتړی ده چی دا یو ناجائز او غیر ملی عمل بلل کیری.

ده په اوسنی وخت کی د سولی په عملیه کی د پخوانی پاچا کردار مهم ویا له او وی ویل که د لږینی ولو دغه مخالفت سیاسی ماهیت ولری د دمورکراسی د ایجاباتو له مخی توپیر نلری خو هر څوک چی په حکومت کی وی باید د پخوانی پاچا منلو ته چستر وی. ده دملی اسلامی حکومت د جوړیدو په پروسه کی ټول افغانان او په تیره بیا د ملی شخصیتونو په موجودیت ټینگار وکړو او هر ملیت باید د هغری د موجودیت او نقش له مخی په دولت او حکومت کی برخمن وی.